بازتاب کعبه دراشعار مولوی

دکترنصرالله امامی[1] ، دکتر فرزانه یوسف قنبری[2]

سهیلا فضیلت راد[3]

تاریخ دریافت: ۹۴/۱۰/۱۲
تاریخ پذیرش: ۹۴/۱۱/۲۱

چکیده

کعبه، مقدّس‌ترین معبد الهی، که عمری به درازای حیات این جهان دارد همچون نگینی بر تارک هستی می درخشد این بنای ارزشمند و آیین مقدّس حج، در شعر و ادب فارسی، جایگاهی ویژه و بس والا دارند و سخنوران و ادیبان، هر یک از زاویه‌ی خاص خود به آن ها توجّه کرده‌اند.در این میان شاعر بزرگ و عارف ادب فارسی یعنی مولوی بنا به دید عرفانی خود بدان نگریسته و در این راستا آثار ارزنده کعبه در اشعار این شاعرگرانقدر با مفاهیمی تقریبا یکسان جلوه می کندکه اهم آن ها عبارتند از: خانه‌ی دل، کعبه در مفهوم مجازی شرع، برتری کعبه‌ی دل بر کعبه‌ی گِل ، برتری حج باطن برحج ظاهر، کعبه در معنای حقیقی و در معنای مقصود والا.

کلید واژه‌ها: کعبه ، شعر فارسی ، قرآن ، مولوی ، تاثیر.

۱ – هیأت علمی دانشگاه چمران اهواز.ایران.
۲ – هیأت علمی دانشگاه آزاد اسلامی واحد دزفول،ایران.
۳ – دانشجوی کارشناسی ارشد رشته زبان وادبیات فارسی دانشگاه آزاداسلامی واحد دزفول،ایران. fazilatrad@gmail.com

مقدمه

حمد وسپاس خداوند مهربان را که به انسان مقام خلیفه الهی عطا فرمود وگنج معرفت را دروجود او به ودیعه نهاد و انبیای الهی را معلّمان اوقرار داد تا درفرازونشیب این مهّم ، چراغ هدایت در مسیراو روشن نمایند و از میان آنان به خاتم انبیا حضرت محمّد (ص) سرور کائنات وگزین هستی قرار داد وامّت او را بهترین امّت ها ودین اسلام را برترین ادیان . دینی که در مسیر تعالی انسان ، قوانین واصولی بنا نهاده است که او را به سر منزل مقصود هدایت می نمایند و یکی از راه ها فریضه‌ی حج است وشرف یاب شدن به خانه‌ی کعبه.

بدیهی است فریضه‌ی حج هرچند یکی از فروع دین محسوب می‌شود ، امّا شرط اساسی مقبولیّت طاعات یک مسلمان است و دراین راستا، ادبیّات کهن وغنی فارسی که آینه‌ی تمام نمای احکام وفرایض وآداب ومعارف دینی است، به حج وبالاخص خانه‌ی معظّم کعبه توجّه خاص دارد وبسیاری از آثارادب فارسی ، با بهره گیری اخلاقی ، عرفانی ،ادبی و... از این فریضه وخانه‌ی کعبه اعتبار یافته اندواینک در این مقاله به بازتاب کعبه دراشعار یکی ازپیش کسوتان شعر عرفانی ادب فارسی یعنی؛ مولانا(مولوی) به صورت اجمال پرداخته شده است.

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی

مولوی

حضرت مولانا جلال الدّین محمّد بن سلطان العلما بها الدّین محمّد بن حسین بن احمد خطیبی بَکری بلخی که بعدها از او به صورت های « مولای روم »و« مولوی» و «ملای روم» یاد کرده‌اند، یکی از بزرگترین وتواناترین شاعران متصوّف و از عارفان نام آور عالم اسلام است.

جلال الدّین محمّد در کودکی با پدرش بهاءالدّین محمّد معروف به بها ولدیاسلطان

العلما(م.۶۲۸هجری برابر با۱۲۳۰ میلادی مقارن حمله‌ی مغول به آسـیای صغیر رفت وبا خاندانش در قونیه مستقر شد وهمانجا بعد از فوت پدر تحت تعلیمات برهان‌الدّین محقق ترمذی قرار گرفت.

مولوی چندی در شـام کسب دانش می کرد و در بازگشت به قونیه به تعلّم علوم دینـی اشـتغال یافت تا با عارفـی واصل و بزرگ به نام شـمس الدیّن محمّدبن علی تبریزی در قونیه ملاقات کرد. ملاقات وی با شمس تبریزی در سال ۶۴۲ هجری قمری انقلابی در وی پدید آورد که موجب ترک مسند تدریس و فتوای وی شد و به مراقبت نفس و تذهیب باطن پرداخت تا در سال ۶۷۲ هجری(برابر با۱۲۷۳ میلادی) بمُرد.

مثنوی او در شـش دفتر به بحر رمل مسدس مقصوراست که در حدود ۲۶۰۰۰ بیت دارد. در این منظومه مولوی مسائل مهم عرفانی ودینی واخلاقی را مطرح می کند وهنگام توضیح به ایراد آیات و احادیث و امثال و یا تعرض به آن ها مبادرت می جوید.جز این، غزل های مولوی به منزله‌ی دریای جوشـانی از عواطف حاد واندیشـه های بلند شاعر است که باشیب وفراز ها همراه می باشد.(صفا،۱۳۸۰،ج:۱،صص۴۸۶ –۴۴۸).

مولوی، در اغلب ابیات خود شمس را مدّ نظر داشته و او را کعبه خود می داند!

– تـو کعبه عشّاقی شمس الحقّ تبریزی زمـزم شـکـر آمیـزد از زمـزم تـو جـانـا

– اگـر چه کعبه اقبـال جـان من باشـد هزار کعبه جان را به گرد تو اسـت طواف...

(مولوی،۱۳۸۸،۴۸).

مولوی درابیات فوق وهم چنین ابیات زیرتلمیح به آیه‌ی ۲۶ سوره‌ی حج دارد.

در آیه ۲۶ سوره مبارکه حج بعد از اینکه به داستان معبد شدن خانه خدا برای مردم اشاره می‌کند.

ـ وَ إِذْ بَوَّأْنـا لِإِبْراهِیـمَ مَکانَ الْبَیْتِ ـ خداوند متعال دسـتور می‌دهد تا آن را از هر گونه شـرک و آلودگی پاکیزه نمایند: « أَنْ لا تُشْـرِکْ بِی شَـیْئاً وَ طَهِّرْ بَیْتِیَ لِلطَّائِفِینَ وَ

الْقائِمِینَ وَ الرُّکَّعِ السُّجُودِ»

- گرصورت بی‌صورت معشوق ببینید　　　هم خواجه و هم خانه و هم کعبه شمایید
ده بار از آن راه بدان خانه برفتید　　　یک بار از این خانه بر این بام برآیید

(مولوی ،۱۳۸۸: ۲۱۳)

ای قوم به حج رفته کجایید : شیخ صفی الدّین درتفسیر این بیت، سخنانی دارد که در صفوه الصّفا ،۵۶۲، نقل شده است :«فرمودکه کعبه دواست: یکی کعبه گِل ودیگری کعبه‌ی دل. اگر چه و این خطاب به طالبانِ کعبه‌ی گِل است که اگر چه ادای رُکنِ اسلام به آن کعبه حاصل شود، امّا معرفت اللّه وطلب کعبه‌ی حقّ به حجِ کعبه‌ی دل حاصل شود. پس ای طالبان حقّ و معرفت الله به حج کعبه‌ی دل آیید و آن را از این کعبه بطلبید (مولوی،۱۳۸۷:۴۱۱).

کعبه محل اقامه نماز است.

صاحب تفسیر المیزان بر این عقیده است: «حضرت ابراهیم (ع) پس از ساختن کعبه و ساخته شدن و آبادانی شهر مکه دعا می‌کند: رَبَّنا إِنِّی أَسْکَنْتُ مِنْ ذُرِّیَّتی بِوادٍ غَیْرِ ذی زَرْعٍ عِنْدَ بَیْتِکَ الْمُحَرَّمِ رَبَّنا لِیُقیمُوا الصَّلاهَ . . . » (ابراهیم/۳۷)

«در این آیه شریفه «من ذریتی» جانشین مفعول «اسکنت» می‌باشد و «من» در آن تبعیض را می‌رساند و منظور حضرت ابراهیم (ع) از ذریه‌اش حضرت اسماعیل و نسل‌های آینده او هستند نه اسماعیل به تنهایی چرا که برای اقامه نماز فرمود: «ربنا لیقیموا الصلوه» و نفرمود: «لیقیم الصلوه».

ـ با گل و خار ساختن مردیست　　　مرد را ساز ساز باید کرد
قبله روی او چو پیدا شد　　　کعبه‌ها را نماز باید کرد

(مولوی ،۱۳۸۸: ۳۱۴)

– کعبه جان‌ها تویی گرد تو آرم طواف / جغد نیم برخراب هیچ ندارم طواف
پیشه ندارم جز این کار ندارم جز این / چون فلکم روزو شب پیشه وکارم طواف
بهتر از این یار کیست خوشتر از این کار چیست / پیش بت من سجود گرد نگارم طواف
رخت کشیدم به حج تا کنم آن جا قرار / برد عرب رخت من برد قرارم طواف
تشنه چه بیند به خواب چشمه و حوض و سبو / تشنه وصل توام کی بگذارم طواف
چونک برآرم سجود باز رَهم از وجود / کعبه شفیعم شود چونک گزارم طواف
حاجی عاقل طواف چند کند هفت هفت / حاجی دیوانه‌ام من نشمارم طواف
خواجه عجب نیست اینک من بدوم پیش صید / طرفه که بر گرد من کرد شکارم طواف...

(مولوی ،۱۳۸۸: ۴۱۷)

مولوی دراین غزل با نگاه عارفانه‌ی خود، واژه‌هایی چون طواف، کعبه، حج مفاهیمی عرفانی وتفاسیری معنوی به دست می دهد.عاشقی که درطواف کعبه‌ی جانان است واز قید و بند ظواهر رسته است.

طواف به گرد کعبه برگرفته ازآیه‌ی ۲۶ سوره‌ی حج است:

در آیه ۲۶ سوره مبارکه حج بعد از اینکه به داستان معبد شدن خانه خدا برای مردم اشاره می‌کند ـ وَ إِذْ بَوَّأْنا لِإِبْراهِيمَ مَكانَ الْبَيْتِ ـ خداوند متعال دستور می‌دهد تا آن را از هر گونه شرک و آلودگی پاکیزه نمایند: « أَنْ لا تُشْرِكْ بِي شَيْئاً وَ طَهِّرْ بَيْتِيَ لِلطَّائِفِينَ وَ الْقائِمِينَ وَ الرُّكَّعِ السُّجُودِ».

در تفسیر این آیه آمده است: «نهی در آن مقصود نهی از شرک در عبادت است چون کسی که به زیارت کعبه می‌رود مقصودش عبادت است و معنای «وَ طَهِّرْ بَيْتِيَ لِلطَّائِفِينَ وَ الْقائِمِينَ وَ الرُّكَّعِ السُّجودِ» این است که وحی کردیم که خانه را برای طواف‌کنندگان، نمازگزاران و راکعان و ساجدان تطهیر کن و منظور از اینکه بیت را به خود نسبت داده و فرمود: «بیتی»، این است که بفهماند این خانه مخصوص عبادت او

ـ خدا ـ است و تطهیر بیت همان تطهیر از شرک و مظاهر آن یعنی بتها و به عبارت دیگر تطهیر معنوی است. و حاصل تطهیر معبد، از ارجاس و پلیدی‌های معنوی، برای پرستندگان که از دور و نزدیک به سمت آن آمده و زیارت می‌کنند این است که عبادتی برایشان وضع شود که خالص برای خدا باشد . . .

این آیه شریفه این نکته را متذکر می‌شود که عمده عبادت زائران کعبه، طواف و نماز، رکوع و سجود است و اینکه رکوع و سجود متلازم بوده و قابل تفکیک از یکدیگر نمی‌باشند» (طباطبایی، ۱۳۶۳، ج۱۴ص۵۱۹).

– بر براو بربزنم گر چه برابر نزنم　　شیشه بر آن سنگ زنم بنده شیشه شکنم

پیل به خرطوم جفا قاصد کعبه شده است　　من چو ابابیل حقم یاور هر کرگدنم

(مولوی ،۱۳۸۸: ۴۴۵)

مولوی در بیت زیر با آوردن تعبیرطواف کردن کعبه برکوی یک بت،آشنایی زدایی زیبایی می‌آفریند.

– کعبه طواف می‌کند بر سر کوی یک بتی　　این چه بتی است ای خدا این چه بلا و آفتی

ماه درست پیش او قرص شکسته بسته‌ای　　بر شکرش نبات‌ها چون مگسی ا ست زحمتی

(مولوی، ۱۳۸۸: ۷۷۱)

– پوشیده‌ای چو حاج تو احرام نیلگون　　چون حاج گرد کعبه طوافی همی‌کنی

حق گفت ایمن است هر آن کو به حج رسید　　ای چرخ حق گزار ز آفات ایمنی

جمله‌بهانه‌هاست‌که‌عشق‌است‌هرچه‌هست　　خانه خداست عشق وتودرخانه ساکنی

(همان: ۹۳۵)

کعبه خانه‌ی امن خداست وهرکه درآن ساکن شود از آفات درامان است .عشق نیز خانه‌ی خداست که عاشق در آن احساس امنیّت می کند.مولوی بانظریه‌ی قرآن چنین تفسیر می دارد. خداوند متعال در قرآن کریم امنیت کعبه را تضمین نموده است، آنجا

که می‌فرماید: «وَ إِذْ جَعَلْنَا الْبَيْتَ مَثابَةً لِلنَّاسِ وَ أَمْناً»(۱۲۵/بقره)

کعبه حریم امن

«خانه کعبه به این مناسبت «محل امن» نامیده می‌شود که خداوند مقرر فرموده کسی که به این خانه پناهنده شود تا هنگامی که در آنجا است جان و مال او ایمن باشد و هرگز ترس به خود راه ندهد و مردم به جهت عظمت و احترامی که برای این خانه قائل هستند به کسی که خود را در پناه آن قرار بدهد اصلاً متعرض نمی‌شوند. به واسطه رعایت همین احترام در دین اسلام مقرر گردیده است که قانون جزائی اسلام به کسی که پس از ارتکاب جنایتی در خارج به خانه کعبه یا به «حرم» پناهنده شود اجرا نشود. از طرفی برای آنکه این موضوع وسیله‌ای برای تعطیل حدود الهی نشود و افراد از این قانون سوء استفاده نکنند در اسلام مقرر شده است که آن شخص را از لحاظ مواد غذایی و آشامیدنی و خرید و فروش در مضیقه بگذارند تا ناگزیر از خانه کعبه و حرم آن خارج شود و حد الهی درباره او جاری گردد تا هم احترام خانه‌کعبه رعایت شود و هم حدود الهی تعطیل نگردد ولی به این نکته هم باید توجه داشت کسی که در خانه کعبه و حرم مرتکب جنایتی که موجب حد است گردید و احترام این مکان مقدس را رعایت نکرد بدون تأخیر در همانجا حد الهی درباره او باید جاری شود. قبل از اسلام نیز مردم همین احترام را برای خانه کعبه قائل بودند بطوری که اگر شخص قاتل پدر خود را در حرم می‌دید هرگز متعرض او نمی‌شد.

مردم این احترام را از شریعت ابراهیم علیه‌السلام فرا گرفته تا زمان پیغمبر اسلام (ص) رعایت می‌کردند (طبرسی، ۱۳۶۰،ج۲ص۳۸).

مولوی اشعارزیررا در باب اوّلین کسی که درمقابله‌ی نص قیاس آوردیعنی ابلیس سروده است.

تحرّی : رو به قبله آوردن(دهخدا،ذیل تحرّی).

این قیاسات و تحرّی روز ابر یا بشب مر قبله را کردست حبر
لیک با خورشید و کعبه پیش رو این قیاس و این تحری را مجو
کعبه نادیده مکن رو زو متاب از قیاس الله اعلم بالصواب

(مولوی،۱۳۶۷،ج:۱،ص ۱۷۲،ش.ب.۳۴۷۷ –۳۴۷۵)

وقتی که موسم حج می رسد،توقصد زیارت کعبه کن، وقتی که توبه قصد زیارت کعیه بروی ، خود به خود کعبه را نیز می بینی [در اینجا « کعبه »کنایه از جوهر است و مکّه» کنایه ازعَرَض] (زمانی، ۵۵۳:۱۳۷۳).

– گفت عزم تو کجا ای بایزید رخت غربت را کجا خواهی کشید
گفت قصد کعبه دارم از پگه گفت هین با خود چه داری زاد ره

(مولوی،۱۳۶۷،ج:۲،ص ۳۰۴،ش.ب.۲۲۴۷ –۲۲۴۶)

کعبه در معنی حقیقی خود به کاررفته است. (زمانی،۵۵۶:۱۳۷۳).

_ صد کمر آن قوم بسته بر قبا بهر هدم مسجد اهل قبا
همچو آن اصحاب فیل اندر حَبَش کعبه‌ای کردند حق آتش زدش
قصد کعبه ساختند از انتقام حالشان چون شد فرو خوان از کلام

(مولوی،۱۳۶۷،ج:۲،ص ۳۶۶،ش.ب.۲۹۲۸ –۲۹۲۶)

این منافقان مانند اصحاب فیل در حَبَش کعبه ای برپا ساخته بودند، ولی حق تعالی آن را به آتش کشید (زمانی، ۷۰۲:۱۳۷۳).

در این ابیات که فقیر به شیخ عذرش را می‌گوید، کعبه در معنی حقیقی خود به کار رفته است.

_ تو به دَه رکعت نماز آیی ملول من به پانصد در نیایم در نحول
آن یکی تا کعبه حافی می‌رود وین یکی تا مسجد از خود می‌شود

آن یکی در پاک‌بازی جان بداد وین یکی جان کند تا یک نان بداد

(مولوی،۱۳۶۷،ج:۲،ص ۳۶۷،ش.ب.۳۵۸۷ –۳۵۸۵)

یک نفرممکن است تا کعبه با پای برهنه برود وخسته نشود، ولی دیگری ممکن است تادَم مسجد محلّ که می رود ازپا درآید (زمانی،۱۳۷۳،۸۴۵).

و قرآن کریم پس از ساختن کعبه توسط حضرت ابراهیم و اسماعیل آنجا که می‌فرماید: «وَ عَهِدْنا إِلی إِبْراهیمَ وَ إِسمَاعِیل أَنْ طَهِّرا بَیْتِیَ لِلطَّائِفِینَ وَ الْعَاکِفِینَ وَ الرُّکَّعِ السُّجُودِ»(۱۲۵/بقره)، همچنین در خطاب به حضرت ابراهیم آنجا که می‌فرماید: «وَ أَذِّنْ فِی النَّاسِ بِالْحَجِّ یَأْتُوکَ رِجالاً وَ عَلی کُلِّ ضامِرٍ یَأْتینَ مِنْ کُلِّ فَجٍّ عَمیقٍ»(۲۷/حج) عبادت حج را تشریع کرده و این آیه دلالت دارد که مردم از هر جای عالم از راه‌های دور و نزدیک دعوت حضرت را اجابت گفته‌اند.

– ای بسا مسجد بر آورده کرام لیک نبود مسجد اقصاش نام

کعبه را که هر دمی عزّی فزود آن ز اخلاصات ابراهیم بود

(همان، ج:۴،ص۶۷۳،ش.ب.۱۱۲۴–۱۱۲۳)

ابیات مذکور تأثیرپذیرفته از مفهوم آیه‌ی قرآن است.

«جَعَلَ اللهُ الْکَعْبَهَ الْبَیْتَ الْحَرامَ قِیاماً . . . » (۹۷/ مائده) و «رَبَّنا إِنِّی أَسْکَنْتُ مِنْ ذُرِّیَّتی بِوادٍ غَیْرِ ذی زَرْعٍ عِنْدَ بَیْتِکَ الْمُحَرَّمِ . . .» (۳۷/ ابراهیم) و . . . اشاره نمود.

«فَإِذا أَفَضْتُمْ مِنْ عَرَفاتٍ فَاذْکُرُوا اللَّهَ عِنْدَ الْمَشْعَرِ الْحَرامِ وَ اذْکُرُوهُ کَما هَداکُمْ وَإِنْ کُنْتُمْ مِنْ قَبْلِهِ لَمِنَ الضَّالِّینَ» (۱۹۸/ بقره)

«و هنگامی که از «عرفات» کوچ کردید، خدا را نزد «مشعرالحرام» یاد کنید. او را یاد کنید همانطور که شما را هدایت نمود؛ و قطعاً شما پیش از این، از گمراهان بودید.» «وَ اذْکُرُوهُ کَما هَداکُمْ وَ إِنْ کُنْتُمْ مِنْ قَبْلِهِ لَمِنَ الضَّالِّینَ» یعنی به یاد خدا بیفتید البته یادی که با نعمت (هدایت او شما را) برابر و مانند باشد چون قبل از هدایت، از گمراهان

بودید(طبا طبایی،۱۳۶۳،ج۲ ص۱۱۷)

ابیات زیر اشاره‌ی مستقیم به لشکرکشی ابرهه به خانه‌ی کعبه دارد:

تا حریم کعبه را ویران کند جمله را زان جای سرگردان کند

تا همه زوّار گرد او تنند کعبه‌ی او را همه قبله کنند

(همان، ج:۶،ص۱۲۷۵،ش.ب۴۳۷۹-۴۱۳۹)

آن‌گاه که حضرت ابراهیم (ع) از خدای سبحان خواست تا مناسک حج را به وی ارائه کرده و بیاموزد؛

رَبَّنا وَاجْعَلْنا مُسْلِمَیْنِ لَکَ وَ مِنْ ذُرِّیَّتِنا أُمَّةً مُسْلِمَةً لَکَ وَ أَرِنا مَناسِکَنا» (۱۲۸/ بقره) جبرئیل (ع) که مأمور تعلیم مناسک به ابراهیم خلیل (علیه‌السلام) بود، به هنگام حضور در سرزمین عرفات، به آن حضرت فرمود: هذه عرفات فاعرف بها مناسکک و اعترف بذنبک» (کلینی،۱۳۶۵،ج۱۱ص۱۶۸).

– در راه طلب عاقل و دیوانه یکیست در شیوه‌ی عشق خویش و بیگانه یکیست

آن را که شراب وصل جانان دادند در مذهب او کعبه و بتخانه یکیست

(مولوی،۱۳۶۳ :۱۵۵)

دربیت فوق،کعبه وبتخانه مقابل هم قرارگرفته‌اند چراکه کعبه،عبادتگاه مردم ومایه‌ی هدایت عالمیان است. در قرآن کریم کعبه اوّلین عبادتگاه مردم، محلّ ازدحام، پر برکت و مایه هدایت عالمیان معرفی شده است، آن‌جا که می‌فرماید:

«إِنَّ أَوَّلَ بَیْتٍ وُضِعَ لِلنَّاسِ لَلَّذی بِبَکَّةَ مُبارَکاً وَ هُدیً لِلْعالَمینَ» (۹۶/ آل عمران)

کلمه «بیت» به معنی خانه می‌باشد و مراد از وضع بیت برای مردم از نظر علامه طباطبایی: «ساختن و معین کردن آن برای عبادت است. برای این‌که مردم آن را وسیله‌ای برای پرستش خدای سبحان قرار داده و از دور و نزدیک به این منظور به

طـرف آن بیاینـد و یا به طرف آن عبادت کننـد . . . ولی لفظ آیه به این مطلب دلالت نـدارد که کعبه اولین خانه‌ی سـاخته شـده بـر روی زمین می‌باشـد و این مطلب را نمی‌رساند که قبل از آن هیچ خانه‌ای ساخته نشده بود»(طباطبایی،۱۳۶۳،ج۳ص۵۴۵).

مراد از کلمه «بکّه» زمین مکّه اسـت و وجه تسـمیه آن این اسـت که مردم در آن ازدحام می‌کنند.آیه شـریفه به آیه «رَبَّنا إِنِّی أَسْـکَنْتُ مِنْ ذُرِّیَّتِی بِوادٍ غَیْرِ ذِی زَرْعٍ عِنْدَ بَیْتِـکَ الْمُحَرَّمِ رَبَّنا لِیُقِیمُـوا الصَّلاهَ فَاجْعَلْ أَفْئِدَهً مِنَ النَّاسِ تَهْـوِی إِلَیْهِمْ وَ ارْزُقْهُمْ مِنَ الثَّمَراتِ لَعَلَّهُمْ یَشْکُرُونَ»(۳۷/ ابراهیم) بر می‌گردد.

مایه هدایت بودن کعبه به این است که خداوند متعال با خلقت آن وتشریع حج در آن سعادت مردم را به آنها می‌نمایاند و ایشان را به مقام قرب خود می‌رساند.

– احـرام درش گیرد لافـرمان کـن وانـدر عرفـات نیسـتی جـولان کـن
– خـواهی که ترا کعبه کـند استـقبال مائـی و منـی را بـه منـی قربـان کـن
(مولوی،۱۳۶۳ :۱۵۵)

«حضـرت ابراهیم (ع) قبل از روز نهم ذیحجه خـواب دید که فرزندش را ذبح کند. وقتی از خواب بیدار شد به فکر فرو رفت که آیا خوابش صادقه است یا خیر؟ شب نهم ذیحجه مجدداً خواب دید که فرزندش را ذبح نماید، از این رو بر ایشان مسلم شد که باید اسماعیل را ذبح نماید. چون این معرفت در روز نهم و در سرزمین عرفات حاصل شد آن روز را روز «عرفه» و آن سرزمین را «عرفات» نامیدند(سیوطی،۱۴۲۱ه.ق، ج ۷ ص۱۱۱).

معنـای لغوی مِنی: آزمایش کردن، تقدیر و اندازه گرفتن و خون ریختن می‌باشـد (افرام‌البستانی، ۱۳۷۹، ص ۵۵۰).

گفته شـده ممکن است نام این سـرزمین مُنی به معنی آرزوها باشد. در حدیثی از امام صادق (ع)

در این مورد آمده است:

«چون جبرئیل در این سرزمین به حضرت ابراهیم (ع) فرمود: آرزوی خود را بیان کن «تَمَنّ » نامش منی شد. (مجلسی،۱۳۶۳، ج ۹۶ ص ۲۷۱).

قریش که خود را فرزندان حضرت ابراهیم (ع) و سرپرست بیت الله می‌دانستند می‌گفتند ما اهل حرم الهی هستیم و نباید از آن بیرون رویم بنابراین به عرفات نمی‌رفتند و در مشعر می‌ماندند تا اهل عرفات به مشعر برسند، در همان ایام مردی که نامش ابوسیار بود و الاغی سر حال داشت از همه اهل عرفات جلو افتاد و در نتیجه وقتی قریش او را می‌دیدندآنوقت به سوی منی حرکت می‌کردند. آیه نازل شد: «ثُمَّ أَفيضُوا مِنْ حَيْثُ أَفاضَ النَّاسُ وَ اسْتَغْفِرُوا اللَّهَ إِنَّ اللَّهَ غَفُورٌرَحِيمٌ» سپس از همانجا که مردم کوچ می‌کنن، کوچ کنید و از خداوند آمرزش بطلبید که خدا آمرزنده مهربان است.(۱۹۹/بقره) و از مسلمانان خواسته شد که ـ بعد از وقوف در عرفات و مشعر ـ از مشعر الحرام به سوی سرزمین منی افاضه (حرکت) کنند «وَ اسْتَغْفِرُوا اللَّهَ إِنَّ اللَّهَ غَفُورٌ رَحِيمٌ» از خداوند با پشیمانی از گناهان گذشته طلب مغفرت نمایند که خداوند آمرزنده و مهربان است. (طباطبایی، ۱۳۶۳، ج ۲ ص ۱۲۵).

مولانا از دید عرفانی، خود به حج چنین می نگرد و می گوید:

– ای قوم به حج رفته کجایید کجایید معشوقه همین جا ست بیایید بیایید
معشوق تو همسایه دیوار به دیوار در بادیه سرگشته شما در چه هوایید
گر صورت بی صورت معشوق ببینید هم خواجه و هم خانه و هم کعبه شمایید...

(مولوی،۱۳۶۳ :۲۱۳)

عشق در نزد عرفا از اهمّیت ویژه ای برخوردار است و چنانچه عشق، امیر الحاج باشد، حاجی را از تمام خطرات محفوظ نگاه می دارد و سختی‌های راه را بر او آسان می کند:

-رهست‌ازعقرب‌اعشی‌به‌سوی‌عقرب‌گردون ولی مکّه کسی بیند که نبود بسته حیره
امیر حاج عشق آمد، رسول کعبه دولت رهاند مرتو را در ره زهر شریّر و شرّیره

مولوی دل را کعبه حقیقی می‌داند و می‌گوید زیارت کعبه دل کن؛ زیرا کعبه گِل، ظاهری است از کعبه دل.

طواف کعبه‌ی دل کن اگر دلی داری دلست کعبه‌ی معنی توگل چه پنداری
(مولوی،۱۳۸۸ :۹۷۰)

و باز در همین زمینه طواف کعبه حقیقی دل می گوید: تمام افلاک برگرد کعبه در طواف‌اند.

- چرخ فلک با همه کار و کیا گرد خدا گردد چون آسیا
گرد چنین کعبه کن ای جان طواف گرد چنین مائده گردای گدا
بر مثل گوی به میدانش گرد چون که شدی سرخوش بی دست وپا...
هر که به گرد دل آرد طواف جان جهانی شود و دلربا
(مولوی،۱۳۸۸ :۹۷۰)

مولوی آسمان را به طواف کعبه واداشته و آن را به همین جهت از آفات در امان شمرده است:

- پوشیده ای چو حاج تو احرام نیلگون چون حاج گرد کعبه طوافی همی کنی
حق گفت: ایمن است هرآنکو به حج رسید ای چرخ حق گزار ز آفات ایمنی
جمله بهانه‌هاست که عشق است هرچه هست خانه خداست عشق وتودرخانه ساکنی
(مولوی،۱۳۸۸ :۹۷۱)

از شورانگیزترین و پر معنی‌ترین اعمال و مناسک حجّ قربانی است که رسیدن ندا از جانب پروردگار و اثبات عبودیّت محض پدر و فرزند در مقابل فرمان الهی است. مولوی از قربانی چنین برداشتی دارد.

ــ همچو قــربان از جهان بیرون شدند چــون کــه بــا تکبیرهــا مقــرون شـــدند
کـای خــدا پیش تو ما قــربان شـدیم معنـــی تکبیــر ایـــن اســت ای امـــام
هـمچنین در ذبـــح نـــفس کـشـــتنی وقـــت ذبـــح اللـــه و اکبـــر مـــی کـنی
کـــرد جـــان تکبیر بر جـــسم نبـی تـــن چواســـماعیل وجـــان همچـــون خلیل

(مولوی،۱۳۸۸ :۹۷۱)

حضرت ابراهیم نماد روح واسماعیل (علیه السّلام)نمادتعلّقات مادّی است که باید قربان شود.در مثنوی داستان‌های جالبی برای توضیح و توجیه معنای "حج باطنی" آمده اســت که در اینجا مجال ذکر آنها نیســت اما در کُلّ دیدگاه مولوی را نسبت به حج را می توان این گونه بیان کرد.

۱- همانگونه که در مثنوی لب لباب ملا حسین واعظی کاشفی آمده :

حـــج زیـــارت کـــردن خـــانـه بـــود حـــج ربّ البـیـــت مـــردانـــه بـــود
کـــعبـه را گـــرهـر دمـی عـزّی فــزود آن ز اخــلاصـــات ابـــراهـیـــم بـــود
فـــضل آن مسجد ز خاک و سنگ نیست لیـــک در بنّـــاش حـــرص و جنگ نیســـت
بـــر در این خـانه گـستاخـی ز چـیست گـــر همی دانیـــد کانـــدر خانـه کیســـت؟
جـاهـلان تعـــظـیم مســـجد می کـننـد در جـفـــای اهـــل دل جِـــدّ مـــی کـنند
آن مـــجاز است ایـن حقـیقـت ای خران نیســـت مســـجد جـــز درون ســـروران
مـــسجـدی کـآن انـــدرونِ اولـیـاســـت مـــسجـدی کـآن انـدرونِ اولـیـاســـت
کـــعبه مـــردان نه از آب و گِـل است طالـــب دل شـــو کـــه بیـــت الله دل اســـت
صـورتی کـآن فاضـل وعـــالـی بـــوداو ز بـیـــت الـلّـــه کـــی خـالـــی بـــود

«حج دو نوع است: یکی قصد کوی دوست و آن حجّ عوام است و یکی میل روی دوست و آن حجّ خاص أنام است، و چنانکه در ظاهر کعبه ای است قبله خلق و آن از آب و گِل اســت، در باطن نیز کعبه ای است منظور نظر حق و آن دل صاحبدل است.

اگر «کعبه گِل» محل طواف خلایق اســت، «کعبه‌ی دل» مطاف الطاف خالق اســت. آن «مقصد زوّار» است و این «مهبط انوار». آنجا خانه است و اینجا خداوند خانه» لذا پیام مولوی و همه عارفان مســلمان این اســت که در «قشر» نمانید به «لُبّ» هم سفر کنید، تنهــا با بدنه و پیکر عبادات مواجه نشــوید به «درون» و «باطــن» آن ها نیز بار بیابید. (شجاعی،۱۳۸۸ :۵۵).

۲- دیگــر آنکه او می گوید : در «خانه» نمانید که «خواجه خانه» و «خداوند بیت» نیز شایســته زیارت و دیدن اســت و البتّه این کاری است سترگ و همّتی مردانه طلب می کند و از همین روســت که عارفان می گویند: «حجّ خانه‌ی خلیل آســان است، اما حجّ حرم جلیل کار شیرمردان است; و لکلّ عمل رجال»..

بــاز بــرگرفته از آیه‌ی قرآن است که می فرماید: اگرچه دراین بیت منظور از کعبه، دل است امّــا در آیه ۲۶ سوره مبارکه حج بعد از اینکه به داستان معبد شدن خانه خدا برای مردم اشاره می‌کند.

ـ وَ إِذْ بَوَّأْنا لِإِبْراهِيمَ مَكانَ الْبَيْتِ ـ خداوند متعال دستور می‌دهد تا آن را از هر گونه شرک و آلودگی پاکیزه نمایند: « أَنْ لا تُشْرِكْ بِي شَيْئاً وَ طَهِّرْ بَيْتِيَ لِلطَّائِفِينَ وَ الْقائِمِينَ وَ الرُّكَّعِ السُّجُودِ»

این آیه شــریفه این نکته را متذکر می‌شــود که عمده عبــادت زائران کعبه، طواف و نماز، رکوع و ســجود است. و اینکه رکوع و ســجود متلازم بوده و قابل تفکیک از یکدیگر نمی‌باشند» (طباطبایی، ۱۳۶۳، ج۱۴ص۵۱۹).

اوّلیــن بار حضرت ابراهیم (ع) و فرزند دلبندش حضرت اســماعیل (ع) مأموریت یافتندکعبــه را تطهیرکنند؛ «و عهدنا الی ابراهیم و اســمعیل أن طهــرا بیتی للطائفین و العاکفین و الرکع الســجود» (بقره/۱۲۵) در مجمع البیان آمده اســت: «منظور از طائفین کسانی هستند که در گرد خانه کعبه مشغول طواف می‌باشند و منظور از عاکفین افرادی

هستند که مجاور خانه کعبه می‌باشند. (طبرسی، ۱۳۶۰،ج۲ص۳۷).

ارزش کعبه و بنای آن به دیده این صوفی نکته سنج، نه به مشتی گِل و مشکی آب است، بل به اخلاصی است که معمار موّحد این بنا در ساختمان آن واجد بوده است. آن اخلاص خداپرستانه و بت شکنانه ابراهیمی بود که در طریق طاعت حق، مخلصانه و رضامندانه کارد بر حلق فرزند بمالید و تردید بخود راه نداد و خدای آدمیان که سراپا لطف و مهر نسبت به بندگان خویش است پاداش اخلاص او را داد. (شجاعی،۱۳۸۸ :۵۷).

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی

کتاب نامه

۱. قرآن کریم

۲. نهج البلاغه

۳. افرام البستانی، ف.، ۱۳۷۹، فرهنگ جدید عربی به فارسی (ترجمه منجدالطلاب)، ترجمه محمّد بندر ریگی، انتشارات حُر.

۴. جوادی آملی، ع.، ۱۳۸۱، صهبای حج ، تهران: مرکز نشر اسراء

۵. ــــــــــ، ع.، ۱۳۸۳، جلد ۶، تسنیم تفسیر قرآن کریم، تهران: مرکز نشر اسراء .

۶. دهخدا، علی اکبر،۱۳۷۳، لغت نامه، جلد۱، تهران: دفتر نشر معارف انقلاب اسلامی.

۷. ــــــــــ.۱۳۴۵، لغت نامه، حرف (خ) بخش دوم، انتشارات مجلس شورای ملّی.

۸. زمانی، ک.۱۳۷۳، شرح جامع مثنوی معنوی،۷جلد، چاپ هفتم تهران: انتشارات اطّلاعات.

۹. سنایی، ابوامجد، ۱۳۸۸، دیوان حکیم ابوالمجد مجدودبن آدم سنایی غزنوی، به اهتمام وکوشش مدّرس رضوی، چاپ هفتم، انتشارات سنایی.

۱۰. سیوطی، ج ،۱۴۲۱ ، ه.ق .،الدرالمنثورفی التفسیربا لمأثور ، ج ۷، ۱، بیروت ، داراحیاءالتراث العربی.

۱۱. شجاعی، م.، ۱۳۸۸، حج درآئینه شعرفارسی،۲جلد، تهران: نشرمشعر.

۱۲. ــــــــــ.۱۳۷۵، «کعبه درآئینه شعرفارسی»، سال چهارم، ش۱۵، فصلنامهٔ میقات حج، صص۱۲۲-۱۱۳، بازیابی درتاریخ۹۳/۶/۲۴.

۱۳. صفا، ذبیح اللّه، تاریخ ادبیات درایران، جلددوم، چاپ چهاردهم، تهران: چاپخانهٔ رامین.

۱۴. طباطبایی،م.،۱۳۶۳، ترجمهٔ تفسیر المیزان ،جلد۲،۱۴،۳،ترجمهٔ سیدمحمّد باقرموسوی همدانی،قم، دفتر انتشارت اسلامی.

۱۵. طبرسی، ف.، ۱۳۶۰، ترجمه تفسیر مجمع البیان،جلد ۱۵،۱۳،۹،۲،۱ ترجمه سید

ابراهیم میرباقری و ...، انتشارات فراهانی.

۱۶. عطار، ف.، ۱۳۸۸، الهی نامه الف،مقدّمه وتصحیح وتعلیقات دکتر محمّدرضا شفیعی کدکنی،چاپ پنجم، تهران: انتشارات سخن.

۱۷. _____ .۱۳۸۸، مصیبت نامه، بامقدّمه تصحیح وتعلیقات دکتر محمّد رضا شفیعی کدکنی، چاپ پنجم، تهران: انتشارات سخن.

۱۸. _____ .۱۳۵۶، دیوان، چاپ اوّل، سازمان چاپ وانتشارات جاویدان.

۱۹. کلینی، محمّد، ۱۳۶۵،اصول کافی، ج۴ ،۱۱دارالکتب اسلامی تهران(نرم افزارجامع الاحدیث).

۲۰. مجلسی، م.، ۱۴۰۴ ه.ق، بحارالانوار، جلد۹۹،۹۶،۷۰،۴۴،۱۱،۹. بیروت: مؤسسه الوفاء.

۲۱. مولوی، ج.، ۱۳۶۸، مثنوی معنوی مولوی، چاپ چهارم، انتشارات طلوع .

۲۲. _____.۱۳۸۸، کلیّات شمس تبریزی یا دیوان کبیر، تصحیح بدیع الزمان فروزانفر،چاپ اوّل، سازمان چاپ وانتشارات.

۲۳. _____.۱۳۸۷، غزلیّات شمس تبریزی، گزینش وتفسیرمحمّد رضا شفیعی کدکنی چاپ دوم، تهران: سخن.

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی